

رابطه سنت و کتاب

محمد ابراهیم جناتی

به بهانه‌های مختلف تفریط می‌باشد همچنان که روی آوردن به کتاب و بی‌اعتنایی به سنت افراط خواهد بود و به انحراف خواهد کشید. شعار «حسبنا کتاب‌الله» در طول تاریخ اسلام، یک شعار بی‌محتوا و غیر عملی بوده است، چرا که تمسک جویندگان به این شعار، خود در عمل گزیری جز مراجعه به سنت و شیوه پیامبر(ص) نداشته‌اند. دقت در زندگی و شیوه‌ها و عملکردهای آنان خود بهترین نقض شعارشان بشمار می‌آید و نیاز چندانی به رد و اثبات ندارد.

میزان نیاز اجتهاد به کتاب و سنت

با اینکه منبع و مصدر و پایه شناخت بیشتر احکام و قوانین شرعی، قرآن و سنت است ولی در صحنه عملی اجتهاد و کار استنباط نیاز مجتهد به سنت برای شناخت احکام حوادث واقعه و پدیده‌های زندگی مادی و معنوی

طی مقالات گذشته این واقعیت تبیین شد که اجتهاد بدون مراجعه به قرآن - که در بردارنده اصول قوانین فقهی است - کاری ناتمام و غلط است. زیرا قرآن در زمینه تشریح دارای اصالت و صلابتی انکارناپذیر می‌باشد و از سوی دیگر قرآن بدون سنت نیز بیانگر همه فروع و جوانب مختلف و شرایط گوناگون احکام شرعی نیست. بلکه قرآن و سنت به یکدیگر وابسته‌اند و هر کدام مبین و مکمل دیگر است. سنت به لحاظ بیان شرائط و اجزاء و موانع و خصوصیات و تطبیق و تفریع اصول، متمم و مبین و مکمل و مفسر کتاب است و کتاب به لحاظ تشریح قواعد کلی، ملاک و محور اصلی سنت را تعیین می‌نماید و به همین دلیل معیار صحت و سقم احادیث منقول قرار می‌گیرد.

تمسک به کتاب و سنت و استناد جستن به هر دو ثقل توأمان صراط مستقیم است. از اینرو کنار گذاردن قرآن

مقایسه بین سنت و کتاب

مضامین کتاب و سنت از جهات مختلفی قابل مقایسه است، ولی مقایسه‌ای که در اینجا در نظر داریم از نقطه نظر کیفیت بیان احکام شرعی است که به شرح ذیل خواهد آمد.

الف: برخی از روایات مضامین عام و کلی آیات را مورد تأکید قرار داده است. مانند روایاتی که امر به نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر نموده و یا محرمانی چون شرب خمر، قمار، ربا، ظلم و ارتکاب قتل را منع کرده است.

ب: عدم‌ای از روایات در جهت توضیح و تفسیر و شرح آیات قرآن وارد گردیده که این روایات خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی که آیات دارای اجمال را شرح می‌دهد، مانند آیات: «اقیموا الصلاة»، «آتوا الزکاة»، «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»، «کتب علیکم القتال»، «کتب علیکم الصیام» و... که توسط این احادیث کیفیت و شرایط و اجزاء و موانع و دیگر ویژگیهای احکام بیان می‌شود.

۲- روایاتی که تخصیص عمومات آیات را بیان می‌کند، مانند تخصیص آیه ارث «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء/ ۱۱) که توسط حدیثی که می‌گوید قاتل از مورث خود ارث نمی‌برد، تخصیص خورده است.

۳- روایاتی که تقیید مطلقات آیات را بیان می‌کند، مانند تقیید آیه «السارق و السارقة فاقطعوا یدیهما» که توسط حدیث منقول از امام ابو جعفر الثانی^(ع) مقید شده: معصم عباسی از آن حضرت پرسید چه مقدار از دست دزد باید قطع شود؟ حضرت فرمود: «من مفصل الاصابح فیترک الکف» از انتهای انگشتان بریده شود بگونه‌ای که کف دست باقی بماند، سپس معصم از دلیل آن پرسش نمود، حضرت در پاسخ

بیش از کتاب است. زیرا تنها حدود پانصدآیه (بنابر مشهور) از قرآن به بیان احکام شرعی پرداخته و بعنوان آیات الاحکام شناخته شده است و بخش مهمی از این احکام در آیاتی است که دارای اجمال و اطلاق می‌باشد و نیاز به تفسیر و توضیح دارد و توضیح و تفسیر و تبیین شرایط و خصوصیات آن احکام به جز از طریق سنت رسول^(ص) و معصومین^(ع) ممکن نبوده و نیست. از اینرو سنت دارای حجمی به مراتب بیشتر از کتاب می‌باشد و یک موضوع شرعی در آن، از ابعاد مختلف و در شرایط گوناگون از طریق قول و فعل و تقریر مورد توجه و تصریح قرار گرفته است.

خطیب بغدادی در کتاب الکفایه (ص ۴۷) بدین حقیقت اذعان کرده و گفته است: نیاز کتاب به سنت بیش از نیاز سنت به کتاب است.

عبدالرحمان اوزاعی (پیشوای مذهب اوزاعی) نیز نظیر همین سخن را گفته و برای اثبات آن چنین استدلال کرده است: سنت بیانگر مراد و مقصود نهفته وحی در آیات است.

همچنین علامه خضری در کتاب اصول الفقه (ص ۲۴۴) مطلب فوق را از قول اوزاعی نقل کرده است.

با توجه به اینکه قرآن کتاب قانون است، و قانون نیاز به تفسیر و تطبیق و تفریع و مقایسه با دیگر قوانین دارد، این کاری است که از حقوقدان و قانون‌شناس خیره انتظار می‌رود، نه هر فرد عامی و ناوارد و مبتدی. و در زمینه قرآن چه کسی همچون پیامبر و خاندان رسالت آگاه و آشنا به قوانین کلی الهی بوده است. از اینرو مراجعه به پیامبر^(ص) و خاندان وحی و رسالت برای شناخت مفاهیم کلی قرآنی همانند مراجعه به متخصص در رشته‌های مختلف علمی و فنی است.

برای اینکه مقدار وابستگی کتاب و سنت به یکدیگر معلوم شود کافی است که نگاهی گذرا به مضامین کتاب و سنت و مقایسه‌ای هر چند کوتاه میان آن دو داشته باشیم.

تفاوت و فرقه‌های قرآن و سنت

مقایسه میان سنت و قرآن را می‌توان از زاویه‌های دیگر بعنوان فرقه‌های آن دو، مورد توجه قرار داد.

۱- قرآن اصل است و الفاظ و کلمات آن معجزه می‌باشد ولی سنت فرع است و الفاظ آن معجزه نیست. و نقش اصالت قرآن در زمینه تعارض سنت با کتاب روشن می‌شود، زیرا در چنین تعارضی اگر راه جمع وجود نداشته باشد باید قرآن را در مقام استنباط احکام حوادث واقعه بر سنت ترجیح داد.

۲- قرآن در مقام تحدی فرود آمده ولی سنت چنین نیست.

۳- همه آیات قرآن از جهت سند و صدور قطعی است ولی سنت چنین نیست. زیرا بیشتر اخبار و احادیث که بیان‌کننده سنت می‌باشد از جهت سند ظنی است.

۴- قرآن پس از وحی توسط کتاب وحی که تعدادشان بالغ بر چهل و سه نفر و یا چهل و پنج نفر بوده تدوین می‌شد، ولی سنت داری چنین امتیازی نیست، زیرا اندیشمندان اهل سنت در نیمه قرن دوم به تدوین حدیث پرداختند و قبل از آن تنها به حافظه حافظان حدیث متکی بودند.

البته این موضوع در بینش امامیه به شکل دیگری است، زیرا امامیه معتقد است که پس از رسول خدا (ص) راه سنت توسط امام علی (ع) و ائمه دیگر تداوم یافته و در طول این زمان که منبع قطعی و حجت معصوم حضور داشته، سنت توسط امامان و یا اصحاب ایشان تدوین یافته و به مرحله ای از غنا و استحکام و ضربه‌ناپذیری رسیده است (شرح آن در شماره دوم همین نشریه گذشت).

۵- قرآن، احکام و قوانین را نوعاً به گونه کلی بیان کرده و کمتربجزئیات و شرایط و موانع احکام پرداخته است ولی در سنت عکس این موضوع به چشم می‌خورد. و همین امر موجب شده است که نیاز مجتهد

گفت رسول خدا فرموده در سجده هفت عضو باید بر زمین قرار گیرد: پیشانی، دو دست، دو زانو، دو پا، پس اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود او نمی‌تواند سجده کند و گفت ان المساجد لله فلا تدع مع الله احداً و ما كان لله فلا یقطع اعضاء سجده برای خداست پس چیزی را با خدا مخوان و آنچه که برای خداست قطع نمی‌شود (فلائذ الدرر فی بیان آیات الاحکام بالانثر، ج ۳، ص ۳۸۱).

ج: دسته دیگر روایاتی است که احکام مختلفی را بیان داشته در حالی که آن احکام در قرآن ذکر نشده از آن جمله است:

۱- روایاتی که جمع بین ازدواج با عمه و دختر برادر او را حرام دانسته و همچنین ازدواج با خاله و دختر خواهر او که عقد آنها باطل می‌شود.

۲- روایاتی که پوشیدن لباس ابریشم را برای مردان، حرام شمرده است.

۳- روایاتی که دلالت می‌کند به اینکه اگر شریک مال مشترک را در معرض فروش و واگذاری قرار دهد، شریک دیگر می‌تواند «اخذ به شفعه» کند. یعنی در خریدن و به اختیار در آوردن آن مال اولویت دارد.

اینها نمونه‌هایی بود از احکامی که در روایات بیان گردیده ولی در قرآن نیامده است و این گونه موارد در سنت کم نیست.

ابن‌القیم جوزی در کتاب اعلام‌الموقعین (ج ۲، ص ۲۳۲) می‌گوید در مقایسه سنت با قرآن سه حالت پدید می‌آید:

۱- موافقت و هماهنگی میان مضمون سنت و کتاب بطوری که هر دو یک مطلب را افاده کنند. مانند وجوب نماز، روزه... و یا حرمت ربا، قمار و... که در این صورت سنت و کتاب به منزله دودلیل بر حکم واحدند.

۲- سنت مفسر و مبیین و شرح دهنده قرآن باشد.

۳- سنت بیان‌کننده وجوب یا حرمت چیزی باشد که قرآن در مورد وجوب یا حرمت آن ساکت است.

به سنت و مراجعه بدان در مقام استنباط احکام پدیده‌ها و رویدادها بیشتر از کتاب باشد. چرا که سروکار مجتهد با فروع مسائل است و همواره شناخت شرائط و موانع و ویژگی‌های حکم و یافتن موضوعات فرعی یک حکم، کاری دشوارتر و حساس‌تر از شناخت اصول و مراجعه به آنها است، بخصوص که اصول محدود و فروع نامحدود باشد. و به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید: «انا انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» ما ذکر (قرآن) را بر تو فرود آورده‌ایم تا آنکه برای مردم آنچه را که برای آنها فرود آمده است بیان نمایی.

در بحار الانوار (ج ۲، ص ۱۷۴) از رسول خدا نقل شده: «لا یقبل قول الایعمل ولا یقبل قول ولا عمل الابنیة ولا یقبل قول وعمل ونیة الا باصابة السنة»: سخنی پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه مورد عمل قرار گیرد و هیچ سخن و عملی پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه با نیت باشد و هیچ سخن و عمل و نیتی پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه با سنت مطابقت داشته باشد.

۲- اینک سنت در عرض کتاب در مقام استنباط قرار دارد. یعنی از همان اول که مجتهد با مسأله یا موضوعی روبرو می‌شود می‌تواند به هر کدام از آن دو منبع مراجعه کند - کتاب یا سنت - و ترتیب و تقدم و تأخری در کار نیست.

در نهج البلاغه، علی (ع) می‌فرماید: «اما وصیتی فالله لاتشرکوا به شیئاً ومحمد فلاتضیعوا سنته واقیموا هذین العمودین و اوقدوا هذین المصباحین»: وصیت من این است هیچگاه با خدا چیزی را شریک و همتا قرار ندهید، سنت و شیوه رسول خدا را تباه مسازید این دو ستون را استوار و بپا دارید و این دو چراغ را برافروزید.

حق این است که سنت در طول کتاب قرار دارد و تا زمانی که کتاب مورد بررسی قرار نگرفته رجوع به سنت درست نیست، زیرا سنت یا بیانگر کتاب است و یا بیان مستقل و مخصوص به خود دارد. برای دریافت این موضوع باید ابتدا قرآن مورد توجه قرار گرفته باشد تا معلوم شود که آیا سنت مخصص یا مقید است و یا اجزاء و شرایط و موانع حکم کتابی را بیان می‌دارد و در صورتی که دارای حکم مستقل است آیا با قرآن تعارض دارد یا خیر؟ و اینها دلیل آن است که سنت در عرض کتاب - یعنی مرتبه پس از آن - قرار دارد.

آیا سنت در عرض کتاب است؟ اکنون که سخن از نیاز مجتهد به کتاب و سنت در کنار هم، به میان آمد و از سوی دیگر گفتیم که عملاً مراجعه مجتهد به سنت که فروع را بیان می‌کند بیشتر از مراجعه او به اصول است. طرح این بحث مناسبت دارد که آیا سنت در عرض کتاب قرار دارد یا در طول آن است. در اینجا دو احتمال وجود دارد:

سفرارش به حفظ و نشر سنت رسول (ص)

از جمله مطالبی که اهمیت و نقش سنت را در نظام فکری و فقهی اسلام می‌رساند، روایاتی است که پیرامون ضرورت حفظ و نشر سنت معصومین (ع) وارد شده است. از روایات چنین استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) سعی وافر در تدوین و حفظ روایات داشته‌اند و پس از قرآن بیشترین توصیه را در مورد سنت نمودند.

مرحوم شیخ بزرگ کلینی در کتاب گرانمایه‌اش کافی (باب ۱۷) از امام صادق (ع) روایت کرده است: «جاء رجل الی رسول الله فقال یا رسول الله مال العلم؟ قال: الانصات. قال ثم مه؟ قال: الاستماع. قال ثم مه؟ قال:

۱- اینکه سنت در طول کتاب، مصدر تشریح باشد نه

است که بیشتر اندیشمندان اهتمام داشته‌اند که اربعینیات بنویسند تا از مصادیق این حدیث باشند. در برخی روایات آمده است که رسول خدا فرمود: «نظراً لله عبداً سمع مقالتي فوعاها» یعنی: خداوند مورد نظر و توجه خود قرار دهد کسی را که سخن مرا گوش کند و آن را حفظ نماید.

و در دسته دیگر از روایات «فبلغها» دارد یعنی پس منتشر سازد آن را. و در بعضی دیگر از روایات پیامبر می‌فرماید: «فلیبلغ الشاهد الغائب»: حاضران به غایبان برسانند. در برخی دیگر از روایات باز گویندگان حدیث را مانند جانشین خود معرفی نموده است.

مجموع این احادیث اهمیت سنت و نقش آن را در حیات مادی و معنوی مسلمانان می‌رساند. برای وقوف بیشتر به این گونه روایات به منابع ذیل مراجعه شود: من لایحضره الفقیه، باب النوادر - اصول کافی، باب روایة الکتب والحديث و فضل الکتابة - وسائل الشیعة، باب هشتم از ابواب صفات قاضی - مجمع الزوائد، باب سماع الحديث - سنن ابن ماجه، باب شرف اصحاب الحديث، جامع بیان العلم و فضله، باب دعاء الرسول لمستمع العلم - صحیح بخاری، باب لبیغ العلم الشاهد الغائب.

در اینجا مناسب است برخی از اندیشمندان شیعه و اهل سنت از دیرزمان تا عصر فعلی کتبی بعنوان اربعین (چهل حدیث) تدوین نموده‌اند یاد آور شویم که عبارتند از:

ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ - ق) شامل چهل حدیث از طرق عامه درباره مهدی موعود (عج).
سید فضل الله کاشانی (م ۵۴۸ هـ - ق).
منتجب‌الدین رازی (م ۵۸۵ هـ - ق) پیرامون فضائل و مناقب امام علی (ع).

محمد بن احمد خزاعی (م قرن ۵) در فضائل امام علی (ع).

الحفظ، قال: ثم مه؟ قال العمل به، قال: ثم مه یا رسول الله قال نشره»: مردی خدمت رسول خدا آمد و پرسش نمود علم چیست (و چگونه آنرا باید یاد گرفت) حضرت در پاسخ فرمود به ساکت بودن موقع شنیدن آن، گفت پس از آن چه؟ آن حضرت فرمود گوش دادن به حرفهای گوینده، گفت پس از آن چه؟ حضرت فرمود حفظ نمودن آن، گفت بعد از آن چه باید کرد؟ حضرت فرمود عمل بر طبق آن، گفت پس از آن چه؟ حضرت فرمود پخش آن.

روایات متعددی در رابطه با حفظ چهل حدیث نقل شده است که در مجموع می‌رساند مقصود از این گونه تشویقها و ترغیبها حفظ و نشر سنت بوده است.

شیعه و اهل سنت این مضمون را از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرمود: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون الیه فی امر دینهم بعنه الله عزوجل یوم القیامة فقیهاً عالماً» هر کس برای امت من چهل حدیث در زمینه فقیهاً عالماً آنچه را که مردم در امر دینشان نیاز دارند حفظ نماید خداوند او را در روز قیامت فقیه و دانشمند مبعوث می‌کند.

مرحوم مجلسی در کتاب اربعین نظیر روایت یاد شده را از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: پیامبر خدا ضمن وصایای خود به امیرالمؤمنین، بیان داشت:

«یا علی من حفظ من امتی اربعین حدیثاً یطلب بذلك وجه الله عزوجل والدار الاخرة حشره الله یوم القیامة مع النبیین والصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً»: هر کس از امت من چهل حدیث را برای خاطر رضایت خداوند عزوجل و توشه آخرت حفظ کند خداوند او را در روز قیامت با پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان محشور می‌نماید و آنها را نیکورفیقان هستند.

این حدیث را مرحوم مجلسی در بحار الانوار (ج ۲، ص ۱۵۴) نیز نقل کرده است. و بدین جهت بوده

- یوسف بن حاتم عاملی (شاگرد محقق حلی) در فضائل امام علی (ع).
 ابن شهر آشوب مازندرانی (۵۸۸هـ - ق) درباره فضائل و مناقب فاطمه زهرا (ع).
 محمد اصفهانی، در اصول عقاید و فروع احکام و اخلاق.
 مقداد بن عبدالله معروف به فاضل مقداد (۸۲۶هـ - ق).
 شهید اول (ش ۷۸۶هـ - ق) پیرامون مطالب دینی و اخلاقی و اجتماعی.
 میر محمد بن محمد لوحی سبزواری (شاگرد شیخ بهائی معاصر علامه مجلسی) درباره مهدی موعود (عج).
 سید فیض الله تفرشی (۱۰۲۵هـ - ق).
 شیخ عبدالصمد (جد شیخ بهائی).
 شیخ محمد بن شیخ حسین معروف به شیخ بهایی (م ۱۰۳۰/۳۱ - ق).
 سید محمد تقی حسینی مشهدی (۱۰۵۸هـ - ق) شاگرد شیخ بهایی.
 فتح الله واعظ (۱۰۸۹هـ - ق).
 ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱هـ - ق) در مناقب امیرالمومنین (ع).
 ملا محمد طاهر قمی (۱۰۹۸هـ - ق).
 ملا محمد کاظم هزار جریبی (م قرن ۱۲).
 علامه مجلسی (۱۱۱۰هـ - ق) درباره عقاید اسلامی، و نیز اربعین دیگری پیرامون امامت دارد.
 شیخ سلیمان ماحوزی بحرینی (۱۱۲۱هـ - ق) شامل چهل حدیث از طرق عامه در زمینه امامت.
 سید علی دلداری علی هندی (۱۲۳۵هـ - ق).
 شیخ یوسف بحرینی (۱۲۸۶هـ - ق) شامل چهل حدیث از طرق عامه درباره امام مهدی (عج).
 محمد رضا بن شعبان تهرانی (۱۳۲۴هـ - ق).
 حسین بن حیدر خراسانی.
 سید محمد مهدی موسوی تنکابنی.
- حاج میرزا محمد ارباب قمی (م ۱۳۴۰هـ - ق).
 محمد علی انصاری قراچه داغی.
 جعفر بن محمد تهرانی، شامل چهل حدیث از طرق عامه پیرامون مسح پا.
 شیخ عباس قمی (۱۳۵۹هـ - ق).
 سید علی رامهرمزی.
 بانو حاجیه خانم اصفهانی.
 امام خمینی (دام ظلّه)، اربعین ایشان یکی از معروفترین کتبی است که دارای مطالب ارزنده علمی و اخلاقی و عرفانی است.
 و کتابهایی بسیاری که در این زمینه تدوین شده و یادآوری آنها از حوصله مجله خارج است.
- حافظان و ناقلان حدیث**
 براساس توصیهها و تذکراهای فراوان رسول خدا (ص) بود که جمعی از صحابه به حفظ و نشر حدیث همت گماشتند و نام آنها در کتابهای مربوط به رجال و حدیث ضبط شده است، از جمله:
- امام علی بن ابیطالب (ع) (ش ۴۰هـ)،
 عبدالله بن عمر (م ۷۴هـ)،
 عبدالله بن عامر (۸۵هـ)،
 عمر بن خطاب (م ۲۴هـ)،
 زبیر (م ۳۶هـ)،
 ابوهریره (م ۵۷هـ)،
 عروه بن زبیر (۹۶هـ)،
 وهب بن منبه (م ۱۱۰هـ)،
 موسی بن عقبه (م ۱۴۱هـ)،
 ابن عباس (م ۶۵ یا ۶۸هـ)،
 عبدالله بن مسعود (م ۳۲ یا ۳۳هـ)،
 زید بن ثابت (م ۴۵ یا ۴۲ یا ۵۵هـ)،
 طلحه...،
 عایشه (۵۸هـ)،

عامر شعبی (م ۱۰۵)،

محمد زهری (م ۱۲۵)،

موسی بن منبه (م ۱۱۰)،

و...

نیز بسیاری از افراد دیگر که یادآوری آنها از حوصله این مقاله خارج است.

نظریه دوم: می‌گوید سنت در زمان خود رسول خدا تدوین شد و آن حضرت بر نوشتن سنت تأکید داشت. این نظریه مربوط به اندیشمندان امامیه است. امامیه معتقد است که به دستور رسول خدا کار تدوین سنت در زمان آن حضرت آغاز گردید و از نخستین کسانی که بدین مهم پرداخت امیرالمومنین (ع) است.

آغاز تدوین سنت

در مورد آغاز تدوین سنت در زمان رسول خدا دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: بیانگر این است که سنت در زمان رسول خدا تدوین نشده است، زیرا آن حضرت از نوشتن احادیث منع کرده بود.

مستند این نظریه روایت احمد بن حنبل شیبانی و علامه عبدالله بن بهرام دارمی و محمد بن عیسی ترمذی و احمد بن شعیب نسائی نیشابوری و مسلم بن حجاج نیشابوری از ابو سعید خدری است که می‌گوید: رسول خدا فرمود، از من چیزی ننویسید و هر کس جز قرآن چیزی نوشته پاک کند. اما هر چه می‌خواهید از من نقل حدیث کنید. ولی هر کس بر من دروغ بندد پس جایگاهش را در آتش برگزیده است.

علامه محمود ابوریة همین مطلب را در کتاب *اضواء علی النسبة المحمدية* (ص ۶۷) نقل کرده است و لسی گروهی از بزرگان جامعه اهل سنت مانند محمد بن اسماعیل بخاری و غیر او کلام مذکور را نظر خود ابوسعید خدری دانسته‌اند نه کلام رسول خدا و او خود نیز از نوشتن حدیث خود داری و جلوگیری می‌کرد.

به هر حال معتقدان به این نظریه بر این باورند که سنت تا نیمه‌های سده دوم هجری یعنی اواخر دوره تابعین تدوین نیافت و پس از آن چون دانشمندان رأی به ضرورت تدوین سنت برای حفظ آن دادند روایات مکتوب گشت.

علامه بزرگ ابن ابی الحدید در آغاز شرح نهج البلاغه می‌گوید: واضح تمام علوم اسلامی علی (ع) بود و او برای اولین بار احادیث را تدوین کرد و همه حقایق و واقعیات را از زبان پیامبر یادداشت نمود.

والبته جز ابن ابی الحدید کسان دیگری از جامعه اهل سنت نیز بینش امامیه را تأیید کرده‌اند. از آن جمله می‌توان اندیشمند بزرگ صبحی الصالح را نام برد.

او در کتاب *گمرانمایه‌اش «علوم الحدیث ومصطلحه»* می‌گوید: گویا آنچه از ابوسعید خدری در رابطه با نهی پیامبر از نوشتن سنت نقل شده مربوط به اوایل وحی باشد، زیرا در ابتدای وحی این احتمال می‌رفت که نوشتن سنت سبب در هم آمیختگی قرآن با غیر قرآن شود و به همین جهت مسلمانان از نوشتن حدیث منع شدند. اما در اواخر سالهای زندگی رسول خدا با مشخص شدن مرزها و حدود قرآنی و حفظ و قرائت آن مشکل آمیختگی با حدیث منتفی گشت و اجازه نوشتن علوم و معارف اسلامی داده شد و از رسول خدا نقل شده که فرمود «قید و العلم بالكتابة» دانش را با نوشتن پایبند کنید و نگاه دارید.

علامه صبحی صالح به دنبال این بیان و برای اثبات نظریه خویش که همان نظریه امامیه است نام برخی از تدوین‌کنندگان حدیث در زمان رسول خدا را یاد می‌کند.

۱- مجموعه حقوقی که ظاهرأ زیر نظر مستقیم رسول خدا در مدینه تدوین شده است (این مجموعه بنا بر نقلی به نام نخستین قانون اساسی در جهان به

به پانصد حدیث رسید آنها را سوزانید تا مبادا آنچه را درست به یاد نداشته مخالف با سنت نوشته باشد. و نیز در همان کتاب آمده است که ابوبکر حدیثی را می‌پذیرفت که دو نفر آن را نقل کرده باشند.

در تذکرة الحفاظ، اثر علامه شمس‌الدین ذهبی (ج ۱، ص ۵) آمده است که ابوبکر تصمیم گرفت سنت را به کنترل در آورد و بدین منظور حدود پانصد حدیث از رسول خدا را تدوین کرد ولی پس از مدتی دریافت که این کار نتیجه مطلوب را در بر ندارد و او نمی‌تواند همه احادیث را گرد آورد و دیگران را مجبور سازد که جز آنچه او جمع‌آوری کرده نقل نکنند و بدانها بسنده نمایند، بدینجهت مجموعه خود را سوزانید.

و سپس علامه شمس‌الدین ذهبی برای توجیه عمل ابی‌بکر و اندیشه خود به روایت ابن‌ابی‌ملیکه استناد می‌جوید که او گفته است: ابوبکر بعد از وفات پیامبر (ص) مردم را جمع کرد و به آنان گفت شما احادیث متفاوت و ناهماهنگی را از رسول خدا نقل می‌کنید و اگر همین وضع ادامه یابد با گذشته زمان اختلاف بین مردم بیشتر می‌شود، از این‌رو نباید کسی از قول رسول خدا حدیث نقل کند. و اگر کسی در رابطه با حدیثی از شما سؤال کرد بگویید کتاب خدا در میان ما است و حلال و حرام آن را حلال و حرام بدانید.

در هر صورت ابوبکر هنگامی که مجموعه حدیثی خود را سوزانید از نوشتن آن توسط دیگران نیز جلوگیری کرد.

برای توضیح بیشتر مراجعه شود به تذکرة الحفاظ نوشته علامه ذهبی (ج ۱، ص ۵۳) و کنز العمال، نوشته علامه متقی‌هندی (ج ۵، ص ۲۳۷، حدیث ۴۸۴۵) و النص والاجتهاد، نوشته علامه شرف‌الدین (ص ۱۵۶). در تذکرة الحفاظ از عایشه نقل شده که پدرم ابو بکر روزی به من گفت احادیثی که در نزد تو است بیاور و من آنها را که پانصد حدیث بود نزد وی بردم و او آنها را گرفت و در آتش سوزانید و گفت می‌ترسم بمیرم و این

زبانهای مختلف انتشار یافته است، در این مجموعه حقوق مهاجرین، انصار، یهود و عرب مدینه نگاشته شده است).

- ۲- سعد بن عبادہ انصاری (م ۱۱۵ هـ).
- ۳- نوشتارهای عبدالله بن ابی اوفی (م ۸۶ هـ).
- ۴- سمره بن جندب (م ۵۹/۵۸ هـ).
- ۵- جابر عبدالله انصاری (م ۷۷/۷۴ هـ).
- ۶- عبدالله بن عمرو بن عاص (م ۶۷/۰۰۵۵ هـ).
- ۷- عبدالله بن عباس (م ۶۸/۶۵ هـ).
- ۸- ابوهزیره (م ۵۷ هـ).

سپس صبحی صالح اظهار می‌دارد که از مجموعه‌های یاد شده اکنون چیزی در دست نیست مگر بسیار اندک.

لازم به تذکر است با این که اصل تدوین حدیث در زمان رسول خدا (ص) توسط امیرالمؤمنین امام علی (ع) را قبول داریم ولی توجیه علامه صبحی صالح را در رابطه با منع پیامبر از کتابت سنت نمی‌پذیریم، زیرا: اولاً، قرآن در سطحی از اعجاز قرار دارد که هرگز با غیر آن خلط نخواهد شد و از هر آمیختگی تشخیص داده خواهد شد.

ثانیاً، در صورت وقوع اشتباه، پیامبر (ص) می‌توانست رفع اشتباه کند.

و ثالثاً، اگر رسول خدا در اواخر زندگی خود نوشتن سنت را تجویز کرد، پس چرا در زمان صحابه خصوصاً عمر بن خطاب از نوشتن حدیث جلوگیری به عمل می‌آمد.

نظر ابوبکر در باره سنت

ابوبکر در طول مدت خلافتش که حدود ۲ سال و چهارماه به طول انجامید با تدوین حدیث مخالفت ورزید.

در کتاب علوم الحدیث (ص ۲۱-۳۰) می‌گوید: ابوبکر احادیث رسول خدا را در کتابی گرد آورد و چون

پیشین را بیاد آوردم که بانوشتن برخی از کتابها به کتاب آسمانی خود پشت کرده و بدان نوشته‌ها روی آوردند، از اینرو من هرگز کتاب خدا را با چیز دیگری نمی‌آمیزم.

این مطلب را علامه محمدبن سعد واقدی در کتاب الطبقات الکبری و ابن‌عبدالبر در کتاب جامع بیان‌العلم و فضله و علامه سیوطی در کتاب تنویر‌الحوالک فی شرح مؤطاً مالک یادآور شده‌اند.

در کتاب طبقات از یحیی بن جعدہ نقل شده است که عمر بن خطاب به تمام بلاد نوشت: هر کس حدیثی در نزد اوست باید آن را محو کند. و عمر کسانی را که به مأموریت اعزام می‌داشت فرمان می‌داد که برای مردم حدیثی بازگو نکنند و مردم را به وسیله روایت از کتاب خدا دور نگردانند، و اگر یکی از آنان از این دستور تخلف می‌کرد او را احضار می‌نمود و ملامت می‌کرد و بدین جهت بود که قرظ‌بن کعب که یکی از چهارم‌های برجسته صحابه بود زمانی که از طرف عمر وارد کوفه شد از بازگنمودن حدیث خودداری کرد و در پاسخ مردم که از او احادیث رسول خدا را می‌خواستند گفت عمر ما را از نقل حدیث منع نموده است.

ابوسلمه به ابوهریره گفت آیا در زمان عمر مانند امروز در بازگنمودن حدیث آزاد بودی؟ او در پاسخ گفت اگر در زمان عمر حدیث نقل می‌کردم او باتازیانہ جواب مرا می‌داد.

در جای دیگر گفت احادیثی را نقل می‌کنم که اگر در زمان عمر نقل می‌کردم سرم را می‌شکست. خلیفه سه نفر از بزرگان علم حدیث را بجرم بازگوئی حدیث در مدینه زیر نظر داشت و حق خروج از مدینه را نداشته‌اند، آنان عبارتند از عبدالله بن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه می‌توان به این مصادر مراجعه کرد:

احادیث در نزد توهماند در حالی که شاید در میان راویان آنها افراد ناصالحی وجود داشته باشند و من مسؤول باشم.

در مصدر مذکور آمده است که ابو بکر مردم را بعد از وفات رسول خدا جمع کرد و به آنان گفت از پیامبر نقل حدیث نکنید و به قرآن مشغول باشید.

نظر عمر دربارهٔ تدوین سنت

عمر بن الخطاب پس از ابو بکر راه وروش او را در رابطه با سنت و تدوین آن دنبال کرد و همچنان از تدوین سنت منع نمود و حتی شدیدتر از ابو بکر عمل کرد و سخت‌گیری بیشتری را نسبت به اصحاب رسول (ص) روا داشت.

روزی ابوموسی اشعری درباره استیذان از صاحب خانه حدیثی را نقل کرد که عمر به او گفت اگر شاهدی بر روایت نیآوری ترا خواهیم زد.

این گونه سخت‌گیری‌های عمر گاهی اعتراض اصحاب رسول خدا (ص) را به دنبال داشت. همانگونه که در همین جریان ابو المنذر به عمر گفت: «فلا تکن یابن خطاب عذاباً علی اصحاب رسول الله» یعنی ای فرزند خطاب برای اصحاب رسول الله عذاب مباح.

این خیر را محمدبن اسماعیل بخاری در صحیح خود باب استئذان نقل کرده است. به همین منوال شیوه عمر ادامه داشت تا اینکه زمانی تصمیم گرفت سنت نبوی را تدوین کند.

در کتاب علوم الحدیث (ج ۳۰، ص ۳۱) و کتاب اضواء علی السنة المحمدية (ص ۴۶ و ۴۷) روایتی از عروه به این مضمون نقل شده است که: عمر تصمیم گرفت سنت را بنویسد و در پی این تصمیم با اصحاب پیامبر مشورت کرد و همگان موافقت خویش را اعلام داشتند و او را بدین مهم تشویق کردند. ولی عمر یک ماه را به حالت تردید به سربرد و پس از آن میان مردم آمد و گفت: می‌خواستم سنت رسول خدا را تدوین کنم ولی امت‌های

نظر عثمان در باره تدوین سنت

عثمان بن عفان نیز در دوران حکومت دوازده ساله‌اش سیاست منع تدوین و نقل حدیث را به شکل شدیدتری پی گرفت، زیرا اگر عمر ناقلان حدیث را ملامت می‌کرد عثمان آنان را شکنجه می‌نمود و تبعیدشان می‌کرد.

همانطور که ابوذر را از مدینه به شام و سپس به ربه‌ه تبعید کرد و سبب گردید که صحابی صادق و راستین رسول خدا در صحرای سوزان جان سپارد.

عثمان کسی چون عمار یاسر صحابی وفادار پیامبر (ص) را به خاطر نقل حدیث آنچنان مضروب ساخت که او بیهوش بر روی زمین افتاد.

او کعب‌الاجبار و ابوهزیره را نیز بصورت شدیدی از نقل حدیث منع کرد. عثمان روزی بر منبر بالارفت و در برابر انبوه جمعیت اظهار داشت که کسی حق ندارد جز روایاتی که خود شنیده‌ام، روایتی را نقل کند. در این باره او گفت: لایحل لاحد ان یروی حدیثاً عن رسول الله لم اسمع به فی عهد ابی بکر ولا فی عهد عمر (مسند احمد بن حنبل شیبانی و طبقات ابن سعد واقدی).

برای وقوف بیشتر می‌توان به کتاب شیخ المصیرة، تألیف علامه محمود ابوریه و کتاب انساب الاشراف، تألیف احمد بن یحیی بلاذری مراجعه کرد.

مشکلات ناشی از بی‌توجهی به سنت

این شیوه خلفای سه‌گانه برای نسلهای بعد مشکلات بزرگی در زمینه آشنایی با سنت و فهم فروعات فقهی و استنباط احکام حوادث واقعه پدید آورد که در نهایت آنان را به نوشتن احادیث و تدوین مجموعه‌های روایی واداشت و سبب گردید که در نتیجه شیوه خلفا با همه طرفدارانش متروک گردد و نادیده گرفته شود.

الغدیر، اثر علامه بزرگ امینی (ج ۶، ص ۲۹۴).

طبقات، اثر علامه واقدی (ج ۶، ص ۲).

سنن، اثر دارمی (ج ۱، ص ۸۵).

سنن، اثر ابن ماجه (ج ۱، باب ۳).

مستدرک، اثر حاکم نیشابوری (ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۱۰).

تذکره الحفاظ اثر علامه ذهبی (ج ۱، ص ۳ و ۷).

مجمع الزوائد (ج ۱، ص ۱۴۹).

در هر حال شدت عمل عمر در این مورد سبب گردید که تا مدتها نقل حدیث ترک شود.

در سنن ابن ماجه (ج ۱، ص ۱۲) از قول سائب بن زید (م ۸۰ هـ) نقل شده که من با سعد بن مالک از مدینه تا مکه همسفر شدم و او حتی یک حدیث از رسول خدا برایم نقل نکرد.

در طبقات ابن سعد (ج ۴، ص ۱۰۶) و صحیح بخاری (ج ۹) از شعبی نقل شده که یک سال با عبدالله بن عمر هم مجلس شدم، او در طول آن مدت حتی یک حدیث از رسول خدا را بازگو نکرد.

شیوه عمر در منع از نوشتن حدیث، تا حدود دو قرن دارای طرفدارانی بود که از آن جمله می‌توان نام این افراد را یادآور شد:

عبیده بن عمرو سلمانی مرادی (م ۷۲ هـ ق).

ابوسعید خدری، از صحابه (م ۷۴ هـ ق).

ابراهیم بن یزید تمیمی (م ۹۲ هـ ق).

جابر بن زید (م ۹۳ هـ ق).

ابراهیم بن یزید نخعی (م ۹۶).

محمد بن سیرین (م ۱۱۰).

سفیان بن سعید ثوری، پیشوای مذهب ثوری (م ۱۶۱).

ابوحرث لیث بن سعد فهمی خراسانی، پیشوای

مذهب لیثی (م ۱۷۵).

زائده بن قدامه (م ۱۶۱).

ابن علی (م ۲۰۰).

بنویسد آن را محو و نابود سازید ولی از من برای دیگران حدیث بازگو کنید و باکی بر شما نیست.

۳- مسلم بن حجاج نیشابوری، در صحیح خود نیز از ابوسعید خدری نظیر روایت فوق را نقل کرده با این ضمیمه که اگر کسی بر من دروغ بزند جایگاهش را در آتش برگزیند.

۴- ابن سعد، در طبقات، سخن عمر را پسندیده و استدلال او را وجه موجهی برای ترک تدوین حدیث دانسته است زیرا عمر می گفت: امم پیشین مانند مسیحیان بانوشتن کتابهایی از کتاب آسمانی خود انجیل غفلت کردند و تدوین سنت خطر پدید آمدن چنین مشکلی را برای مسلمانان نیز در برداشت.

۵- و در نهایت ممکن است گفته شود که ضرورت زمان اقتضا می کرد که اندیشه مسلمانان به جای اشتغال به حدیث و سنت، معطوف به مسایل نظامی شود چرا که در آن مقطع از تاریخ سرزمینهای اسلامی رو به گسترش بود و لشکر اسلام نیاز به نیروهای فراوان داشت و پرداختن به نقل حدیث و سنت بارو حیه نظامی گری منافات داشت، همانگونه که عمر بر این اساس، عبارت «حی علی خیر العمل» را به «حی علی خیر من النوم» تبدیل کرد.

رد توجیهات

با اینکه برای توجیه شیوه خلفای سه گانه تلاشی گسترده شده است ولی اندیشه سلیم نتیجه می گیرد که تدوین سنت در صدر اسلام یک ضرورت و نیاز اجتناب ناپذیر بود و صلاح دید و رأی منع کنندگان اگر چه برای دلسوزی بوده باشد به صواب نبوده است. زیرا:

اولاً- اگر سنت و نقل و حفظ و گسترش آن خطر متروک ماندن قرآن را در برداشت خود پیامبر خدا (ص) مردم را به نقل و گسترش سنت تشویق و ترغیب نمی فرمود، در حالی که اخبار گویای این حقیقت است

و امروز که بیش از هزار و چهار صد سال از هجرت رسول خدا می گذرد ضرورت و اهمیت سنت و تدوین آن بیش از هر زمان دیگر برای اندیشمندان و فقها و اسلام شناسان معلوم گشته و اگر در همان دو قرن اول اسلام با شیوه های صحیح احادیث و سنت رسول خدا ثبت و ضبط و تدوین می شد شاید بسیاری از اختلافات روایی که بعدها پدید آمد و همچنین مذاهب گوناگون اهل سنت به وجود نمی آمد و با وجود آن منابع نخستین کار استنباط و استدلال امروز آسان تر و مستقن تر صورت می گرفت.

ولی افسوس که آراء و برداشتهای شخصی خلفا که پشتوانه اجرای آن مسند خلافت و حکومتشان بود سبب گردید که جهان اسلام با چنین خلأ جبران ناپذیری روبرو شود. و سنت در حساسترین مراحل تاریخ شکل گیری تمدن اسلامی در پس پرده سکوت تحمیلی مستور و ناشناخته بماند.

و این مشکلی است که همه آگاهان آن را لمس کرده اند و بدینجهت کسانی که از یکسو خلأ ناشی از روش خلفای سه گانه را لمس کرده و از سوی دیگر نخواستند ارتکاب این خلاف را به آنان نسبت دهند ناچار به توجیه گری شده اند و عمل خلفا را بشکلی صحیح و منطقی نمایانده اند.

توجیه گری ها

۱- ابن حجر در مقدمه کتاب خود می گوید: اگر حدیث تدوین می یافت با قرآن خلط می شد و باز شناختن قرآن از غیر آن مشکل می گشت.

۲- نویسنده فلسفه التشریح فی الاسلام و نسیز علامه دارمی در مقدمه کتاب سنن و مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود (ج ۸، ص ۲۲۹) به رسول خدا نسبت داده اند که فرمود: لا تکتبوا عنی و من کتب عنی غیر القرآن فیلمحه و حدثوا عنی و لاجرح» شما از من چیزی ننویسید و هر کس غیر از قرآن از من چیزی

هیچکس از من آگاه‌تر به سنت رسول خدا نیست. مگر عبدالله بن عمر، زیرا او هم می‌نوشت و هم حفظ می‌کرد ولی من فقط حفظ می‌کردم و نمی‌نوشتم، او در نوشتن حدیث از پیامبر اجازه داشت.

ثانیاً. پیامبر خدا در (یوم‌الخمیس) یعنی در روز آخرین پنجشنبه عمر مبارکش فرمود برایم کاغذ و دوات بیاورید. من می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم تا پس از وفات من گمراه نشوید، ولی در آنجا گروهی حضور داشتند که از جمله آنان عمر بن خطاب بود که گفت کاغذ و دوات لازم نیست «حسبنا کتاب‌الله» قرآن ما را کفایت می‌کند و نیاز به نوشته‌ی دیگر نداریم.

این واقعه را احمد بن حنبل شیبانی در مسند (ج ۶/ ص ۴۷) و عبدالرزاق در المصنف (ج ۱۵/ ص ۴۳۸) نقل کرده‌اند.

در هر حال این روایت نشان می‌دهد که نوشتن حقایق مانع از گمراهی و اشتباه می‌شود و چه حقی شایسته‌تر از سنت رسول خدا بوده است.

و عجیب است که عمر پس از سپری شدن دوران خلافتش، وصیت می‌کند که شرط عهده‌داری خلافت پس از من، پایبندی به سنت خلفاست و سنت خود را در کنار سنت پیامبر و کتاب خدا لازم‌الاجراء می‌شمرد و حفظ و اجرای آن را واجب می‌داند، در حالی که او پس از وفات پیامبر (ص) حفظ و تدوین و نقل سنت رسول خدا را مانع پیشرفت و هدایت مسلمانان و مایه متروک ماندن قرآن معرفی می‌نماید.

ثالثاً. حدیثی که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده مبنی بر اینکه رسول خدا از نوشتن حدیث منع کرده است از جهت سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است و از جهت دلالت قابل تعارض با اخباری است که جواز کتابت حدیث را می‌رساند.

و اصولاً انسان خردمند وجه قابل قبولی برای نهی پیامبر از تدوین سنت نمی‌یابد. زیرا اگر کسی آیه «ولکم فی رسول‌الله اسوة‌حسنة» را پذیرفته باشد و

که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله مردم را به حفظ سنت ترغیب و حتی آنان را به نوشتن حدیث راهنمایی می‌کرد. در این مورد احادیثی از منابع مختلف از رسول خدا نقل شده است که به جهت رعایت اختصار فقط برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱- بحار الانوار نوشته علامه محمد باقر مجلسی (ج ۲/ص ۱۵۲)، لسان المیزان نوشته ابن حجر عسقلانی (ج ۲/ص ۲۹۸)، میزان الاعتدال نوشته ابن قایماز ذهبی ترکمانی (ج ۱/ص ۶۵۳) این روایت را نقل کرده‌اند که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و از کمی حافظه خود و این که نمی‌تواند احادیث را حفظ نماید شکایت کرد. رسول خدا (ص) به او فرمود: «استمن علی حفظک بیمینک» یعنی از دست برای حافظه‌ات کمک بگیر و احادیث را بنویس تا فراموش نکنی.

۲- بحار الانوار (ج ۲/ص ۱۴۷)، جامع بیان‌العلم (ج ۱/ص ۸۵)، تقیید‌العلم (ص ۷۴)، مسند احمد بن حنبل شیبانی و... این حدیث را از عمرو بن شعیب نقل کرده‌اند که جدش به رسول خدا عرض کرد: ما مطالبی را از شما می‌شنویم ولی بعد آنها را فراموش می‌کنیم آیا اجازه می‌دهید آنها را به رشته تحریر درآوریم، حضرت فرمود «فاکتبوها».

۳- کنز العمال نوشته متقی هندی (ج ۵/ص ۲۲۴) حدیثی را از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «قیدوا العلم بالکتابة» علم را با نوشتن دربند کنید.

۴- مجمع‌الزوائد (ج ۱، ص ۱۵۱)، المنار (ج ۱، ص ۷۶۳) روایتی را از رافع بن خدیج نقل کرده‌اند که گفت: ما به رسول خدا عرض کردیم بعضی از مطالب را از شما می‌شنویم ولی نمی‌توانیم آنها را در خاطر نگاهداریم آیا اجازه می‌دهید آنها را بنویسیم؟ رسول خدا فرمود: اکتبها و لا حرج آنها را بنویسید و مانعی نیست.

۵- در تذکرة الحفاظ (ج ۱/ص ۴۲) و تدریب‌الراوی (ج ۲/ص ۶۶) از ابوهریره نقل شده است که او می‌گفت:

که اگر سنت رواج می‌یافت و ضبط می‌گردید قرآن متروک می‌شد. با اینکه خود ابوبکر و عمر و عثمان در بسیاری از موارد چاره‌ای جز مراجعه به سنت نداشتند و به آن مراجعه نیز می‌کردند.

نظر امام علی (ع) درباره تدوین سنت

پس از سپری شدن دوران خلافت عثمان، عصر جدیدی در گسترش سنت آغاز شد و با اینکه ذهن مسلمانان بیست و پنج سال با شیوه‌های خلفای پیشین انس گرفته بود، امیرالمؤمنین (ع) تا جایی که زمینه‌ها اجازه می‌داد به نقل و ضبط و گسترش سنت رسول خدا پرداخت.

امام علی (ع) در دوران خلافت خود صریحاً اعلام داشت که: خلفای پیشین کارهایی انجام دادند که در نتیجه با پیامبر (ص) و سنت او مخالفت ورزیدند، پیمان او را شکستند و سنتش را تغییر دادند و اگر من امروز تلاش کنم که مردم را یکباره به ترک شیوه‌های آنان و اداری سازم و سنت رسول خدا را جاری کنم سپاه اسلام پراکنده خواهند شد و من تنها خواهم ماند.

البته بدیهی است که امیرالمؤمنین از تنهایی خود نمی‌ترسد. بلکه از گمراهی مردم و بازگشت آنان به جاهلیت و انحراف بیشتر آنان بیم دارد که با تنهایی او و پراکنده شدن اطرافیان همسو خواهد بود.

شیخ بزرگ مرحوم محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی (ج ۸، ص ۶۳-۶۱) می‌نویسد: امام علی بن ابیطالب (ع) برنامه کار خود را براساس روش و سیره و سنت پیامبر مبتنی ساخته بود، بویژه در زمینه نقل حدیث مردم را آزاد گذارده بود و از نقل سنت جلوگیری نمی‌کرد. قریش که کارهای او را خلاف مصالح شخصی و منافع مادی خود می‌دانستند با او مخالفت کردند و جنگ جمل و صفین را براه انداختند و در نهایت پس از چهار سال و اندی آن حضرت را به شهادت رساندند. ولی در طول این مدت گروهی از

بداند که این «اسوه» تا قیام قیامت باید جاودان بماند و جاودان ماندن آن منوط به تدوین و حفظ و پاسداری از آن است، چگونه می‌تواند قبول کند که پیامبر از این امر حیاتی بطور مطلق نهی کرده باشد؟

رابعاً- مسأله ضرورت حفظ سنت برای شناخت بیشتر احکام شرعی حوادث واقعه جای تردید ندارد و برای آگاهان در همان عصر نیز روشن بوده است. و به همین دلیل صحابه تدوین حدیث را به عمر پیشنهاد کرده‌اند و او را بدین امر تشویق می‌نمودند.

امروز با اینکه تصور می‌رود اختلاف میان فرق مختلف اسلامی فقط در مسائل غیر عمومی است ولی باید اذعان کرد که متأسفانه دامنه این اختلاف نظرها به مسائل عام نیز کشیده شده. از جمله: مثلاً شافعی‌ها قرائت بسم‌الله الرحمن الرحیم را در اول سوره حمد واجب می‌دانند در حالی که مشهور بین فقهای جامعه اهل سنت عدم وجوب است.

شافعیان برای وجوب آن به سنت رسول خدا استناد می‌جویند با اینکه مسأله نماز از عام‌ترین مسائل جامعه اسلامی بوده است. ولی بر اثر عدم تدوین و ضبط دقیق جریان مسائل، حتی اموری این چنین مورد اختلاف قرار گرفته است. البته نه اینکه عدم تدوین سنت علت تامه اختلاف نظرها باشد ولی لا اقل جزء علت و یا از مهم‌ترین علل بروز اختلافات بشمار می‌آید.

بجاست در اینجا به عوامل دیگری که در بروز اختلافات مؤثر بوده است اشاره نمائیم:

۱- تفاوت صحابه و یاران رسول خدا در مدت معاشرت با او.

۲- تفاوت آنان در مقدار فهم و ادراک و مواهب معنوی.

۳- توسعه و گسترش و نفوذ اسلام در جهان و نبودن وسائل ارتباط جمعی.

۴- ظاهر شدن اختلافات عقیدتی و سیاسی و... در هر حال هرگز دلیل قانع کننده‌ای در کار نیست

حکومتی رواج پیدا کرد، و احادیث (معنمن) و دارای سلسله سند ساختگی در مدح حکام جور و ستمگر و سنت شکنان و بیدینان ساخته و پرداخته می‌شده و به رسول خدا منسوب می‌گشت.

نویسنده توانا احمد بن عبدالحکیم حرانی، معروف به ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة (ج ۲/ ص ۲۰۷) می‌نویسد: گروهی از قول رسول خدا برای معاویه فضائل و مناقب نقل می‌کردند که همه آنها دروغ‌پرداز و جعل‌کننده حدیث بودند.

در پی این دروغ‌پردازی‌ها و جعل احادیث بود که کار شناخت احادیث واقعی و صحیح از اخبار جعلی و دروغین مشکل و در نتیجه کار استنباط احکام حوادث واقعه دشوار گشت و بدیهی است که اگر تا آن زمان سنت تدوین یافته بود این مشکل پدید نمی‌آمد، و یا بدین‌شدت صورت نمی‌گرفت.

بهر حال فزونی گرمی بازار دروغ و جعل حدیث و خلط حق و باطل دست‌مایه همه اختلافات موحشی گردید که گریبان‌گیر جامعه واحد اسلامی شد و جمعشان را به تفرقه کشانید و تمدن اسلامی را مغلوب فرهنگ‌های پوچ ماده‌پرستان ساخت و جوامع اسلامی را به زیر سلطه قدرتهای استکباری و صلیبی و ضداسلامی فرو برد.

دوران شکوفایی و بالندگی حفظ سنت

در طول دوران ممنوعیت نقل و ضبط حدیث، پیشوایان امامیه اهل بیت رسالت و عصمت (ع) به جمع‌آوری و حفظ و ضبط و تدوین احادیث سعی و اهتمام وافر داشتند و به پیروان خود نیز دستور می‌دادند که سنت رسول خدا (ص) و معصومین (ع) را حفظ نمایند.

و این شیوه به شکلی خاص از مدینه منوره آغاز شد و در زمان امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) به اوج شکوفایی و بالندگی و موفقیت خود رسید.

راویان به پیروی از امام علی بن ابیطالب و براساس حفظ سنت به نوشتن آن روی آوردند از جمله:

عبدالله بن عباس (م ۶۸ هـ ق) .
ابورافع، از اصحاب رسول خدا (سال وفات او معلوم نیست ولی در زمان خلافت امام علی ۸۵ سال داشت) .
سلمان فارسی (م ۳۴ یا ۳۶ هـ ق در سن ۳۰۰ سالگی) .

عبدالله بن ابی اوفی (م ۸۶) .

سلیمان بن قیس هلالی (م ۹۰) .

عروة بن زبیر (م ۹۴/۶) .

عکرمه بن عمار (م ۱۵۹) .

ابوذر غفاری (م ۳۱ یا ۳۲) .

علی ابن ابی رافع (کاتب امام علی) .

عبیدالله بن ابی رافع (م حدود ۱۰۰) .

سنت در دشوارترین شرایط تاریخی

پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) یعنی از سال ۴۰ هجری تا شهادت حسین بن علی (ع) سال ۶۱ هجری را می‌توان سخت‌ترین و بحرانی‌ترین دوران سنت رسول خدا بشمار آورد. زیرا در این فاصله بنی‌امیه زمام امور را در دست داشتند و آنان هدفی جز خود کامگی و نقض و هدم سنت رسول خدا و مبنای دینی نداشتند. وجود امام علی بن ابیطالب (ع) بزرگترین مانع بر سر راه معاویه برای اقدامات سنت‌شکن او بود ولی پس از شهادت آن حضرت راه برای او و دیگر همدستان و هم فکرانشان باز شد.

در این دوران سخت، کسی را یارای بازگو کردن حدیث مگر بر وفق مراد دستگاه حاکم نبود و آگاهان و دردمندان و عالمان راستین در خلوت و با نجوا احادیث را برای یکدیگر باز می‌خواندند. و نیز سوگند یاد می‌کردند که سرشان فاش نگردد.

از سوی دیگر در جو آن زمان بازار جعل حدیث به منظور کسب پول و مقام اجتماعی و تقرب به دستگاه

در زمان امام صادق^(ع) فقه و حدیث و شناخت سنت، حیات نوینی یافت. حسن بن علی و شاه برای ابن عیسی قمی نقل می‌کند که در مسجد کوفه نهصد شیخ را درک کردم که همه آنان می‌گفتند: «حدیثی جعفر بن محمد». (رجال نجاشی، ترجمه و شاه، ص ۳۱).

کتابهای حدیثی تدوین یافته در عصر امامان در عصر امامان معصوم^(ع) مجموعه‌های متعددی توسط شاگردان و اصحاب آن بزرگواران تدوین یافت که بنا به نقل محدث جلیل شیخ حر عاملی در کتاب گرانسنگ وسائل‌الشیعه (ج ۳، ص ۵۲۳) آن کتابها بیش از ششصد و شصت جلد بوده است و نام آنها در کتب رجال مذکور می‌باشد و در آن میان چهارصد کتاب از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که در اعصار بعد به «اصول اربعه‌آمّه» شهرت یافت.

بخشی از اصول اربعه‌آمّه نزد شیخ حر عاملی و قسمتی نزد مرحوم مجلسی و تعدادی نزد علامه نوری بوده است ولی با کمال تأسف قسمتی از آنها مسفقود گشته و اکنون در دست نیست.

برای کسب اطلاع بیشتر پیرامون کتابهای مذکور می‌توان به اعیان‌الشیعه (ج ۱، ص ۳۷) مراجعه کرد. در هر حال پس از عصر امام حسن عسکری و غیبت امام زمان کتابهای جامع‌تری توسط اندیشمندان شیعه تدوین شد که بخشی از آنها عبارتند از محاسن، اثر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰/۲۷۴) و بصائر الدرجات، اثر محمد بن فروخ صفار (م ۲۹۰) و... بنابراین امامیه در تدوین حدیث پیشقدم هستند و روایاتشان از نظر استناد به رسول خدا از اتقان و صحت بیشتری برخوردار است، زیرا کار تدوین حدیث در نزد امامیه هم‌زمان با وحی آغاز شده، رسول خدا بسیاری از احکام اسلامی را به امام علی املاء نمود و او همه آن مطالب را برشته تحریر درآورد که این کتاب به نام کتاب علی^(ع) معروف و مشهور است و آن حضرت

کتابهای دیگری نیز نوشت.

همواره این شیوه تداوم یافته است و بدینجهت علمای شیعه در راستای استنباط احکام پدید آمده‌های زندگی مادی و معنوی دارای منابع غنی و قانع‌کننده بوده و هرگز نیازی به منابع ظنی و غیر معتبر (مانند قیاس و استحسان و مصالح مرسله و...) پیدا نکرده است.

آغاز تدوین سنت در میان اهل سنت

با همه موانع و مشکلات و شبهاتی که بر سر راه علمای اهل سنت در زمینه تدوین حدیث وجود داشت در نهایت ضرورت زمان آنان را ملزم ساخت تا در نیمه دوم سده دوم هجری به تدوین سنت روی آورند.

علامه هروی می‌گوید: زمانی که عمر بن عبدالعزیز (پنجمین خلیفه مروانی) به خلافت رسید متوجه شد که علمای حدیث یکی پس از دیگر وفات می‌کنند و کسی نیست که جای آنان را در حفظ و نقل حدیث پر کند، بدین جهت تصمیم به تدوین و گردآوری سنت گرفت و در نامه‌ای از شام به ابوبکر بن حزم (محدث بزرگ مدینه) چنین نوشت: در حدیث رسول خدا نظر کن و آن را ضبط نما زیرا من از نابود شدن احادیث و مرگ عالمان حدیث نگرانم.

برخی معتقدند که کار تدوین حدیث از زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (م ۹۸ یا ۹۹ یا ۱۰۱) آغاز شد و گروهی برای عقیدماند که موطأ مالک بن انس اصبحی پیشوای مذهب مالکی (۹۳-۱۷۹) اولین کتاب حدیثی اهل سنت می‌باشد که او به دستور منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸) آن را تألیف کرد. و گروههایی معتقدند که ربیع بن صبح یا شهاب زهری و یا ابن جریر اولین مؤلف حدیث در میان اهل سنت می‌باشند.

عدمای از محققان بر این باورند که اگر چه کار کتابت حدیث قبل از حکومت عباسیان آغاز شده بود ولی نوشته‌ها به صورت پراکنده نگاهداری می‌شد و در زمان

پیرامون مسند احمد بن حنبل و موطأ مالک و صحاح ششگانه در شماره ۱۱ همین نشریه توضیحاتی را آوردیم).

پس از صحاح ششگانه- صحاح سته- تصنیفات ابوالحسن دار قطنی (۳۸۵م) و مصابیح السنة ابو محمد بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶) شهرت بسزایی را داراست. برای اطلاع بیشتر پیرامون کتب حدیثی اهل سنت، مراجعه شود به کتاب قواعدالتحدیث من فنون مصطلح الحدیث (ص ۲۲۵) و کتاب حقالله البالغة (ج ۱، ص ۱۳۲).

پیدایش علم حدیث

پس از تدوین احادیث در میان امامیه و اهل سنت، تخصص‌های نوینی پیرامون حدیث و حدیث‌شناسی پدید آمد که علم حدیث یا مصطلح الحدیث نام گرفت. علم حدیث در بردارنده یک سلسله کاوشها و بحثهای علمی انتقادی پیرامون صحت و سقم احادیث منقول می‌باشد و قواعدی را در زمینه سنجش و نقادی حدیث بدست می‌دهد.

در علم حدیث، روایات برحسب اعتبار به صحیح، موثق، حسن، ضعیف، مرسل و... تقسیم شده است و نیز برحسب تعداد روایان به: متواتر، واحد، مشهور و شاذ تقسیم گشته است. علمای رجالی این مباحث را در کتب رجال و تراجم ذکر کرده‌اند.

در این زمینه می‌توان به قواعدالتحدیث من فنون مصطلح الحدیث، تألیف علامه جمال الدین قاسمی (ص ۵۵) و مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث (ص ۷ و ۱۵ و ۳۰) مراجعه شود. و اما کتابهای اندیشمندان حدیثی شیعه در این زمینه بسیار است که بعضی از آنها را در بحث آینده یادآور می‌شویم.

احادیث جعلی و ساختگی

اسلام از آغاز پیدایش خود همواره دارای دشمنان ستیزه‌جو و منافق‌پیشه بوده است و کشیشان کلیسا و

حاکمیت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶) بود که مجموعه‌های حدیثی به صورت کتاب تدوین و تألیف شد. و دوگونه مجموعه روایی پدید آمد: مسندها و مصنفها.

در مسندها، احادیث براساس اسناد گردآوری گردید یعنی براساس نام روایان و محدثانی که حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند.

در مصنفها، احادیث براساس موضوع دسته‌بندی گردید.

در اواخر قرن دوم اندیشمندان جامعه اهل سنت شروع به تنظیم مسندها نمودند از آن جمله مسند سلیمان بن داود طیالسی (م ۲۰۴) می‌باشد معروفترین آنها، مسند احمد بن حنبل شیبانی (۱۶۴-۲۴۱) و در اواخر قرن دوم اندیشمندان آنان شروع به تنظیم مصنفها نمودند و معروفترین آنها موطأ مالک بن انس اصبحی (۹۵-۱۷۹) می‌باشد.

در قرن سوم کارتدوین سنت گسترش یافت و علمای اهل سنت به تصنیف و تألیف کتب روایی رو آوردند و از میان آن مصنفات شش کتاب شهرت خاصی یافت و به کتابهای ششگانه معروف گشت.

۱- صحیح بخاری، از ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶).

۲- صحیح مسلم، از ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱) ابن تیمیه میگوید: در زیر آسمان پس از قرآن کتابی صحیحتر از صحیح بخاری و مسلم وجود ندارد (فتاوی ابن تیمیه ۱۹۴/۲).

۳- سنن ابن ماجه، از ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه (۲۰۷/۹-۳۷۳/۵).

۴- سنن ابو داود، از ابو داود سلیمان بن اشعث ازدمی‌کستانی معروف به ابو داود (۲۰۲-۲۷۵).

۵- سنن ترمذی، از ابو عیسی محمد بن عیسی معروف به ترمذی (۲۰۰/۹-۲۷۹/۵/۱).

۶- سنن نسائی، از شیخ ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی نیشابوری (۲۱۵-۳۰۳/۲).

امامت جماعت می‌ایستادند. آنها می‌خواستند از طریق جعل حدیث توسط حدیث‌سازان جیره‌خوار و فقیه نماهای فاسد حکومتی و مفتی نماهای بی‌سواد دنیاپرست خود را در نظر مردم ساده‌لوح و بی‌خبر از دین و شریعت موجه جلوه دهند.

و از طرف دیگر فقیهان بی‌دین نیز به منظور کسب پول و تقرب به دستگاه آن والیان مشغول به جعل حدیث شدند و احادیث دارای سلسله سند ساختگی در مدح آنها و موجه دانستن اعمال آنان ساخته و به رسول خدا ص نسبت دادند.

احادیث جعلی و ساختگی در فضیلت معاویه

نویسنده معروف احمد بن عبدالعکیم، معروف به ابن تیمیه حرانی حنبلی (۶۶۱-۷۲۸ هـ) در کتاب منهاج السنة (ج ۲، ص ۲۰۷) می‌نویسد: گروهی از قول رسول خدا برای معاویه فضائل و مناقبی جعل کردند که همه آنها دروغ پرداز و جعل کننده و حدیث ساز بودمانند. (در بحث پیشین گفتار ابن تیمیه را یادآور شدیم).

علامه بدرالدین محمود عینی حنفی (۷۶۲-۸۵۵ هـ) در کتاب عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری می‌نویسد: اگر کسی بگوید درباره فضیلت معاویه احادیث بسیاری از قول رسول خدا وارد شده است، من بدنبال گفتار او خواهم گفت بلی احادیث زیادی در باره فضائل و مناقب او گفته شده و لیکن یک حدیثی که از نظر علم دراپه صحیح باشد، در آنها دیده نمی‌شود و همه آنها جعلی است.

آغاز پیدایش جعل حدیث

جعل حدیث توسط حدیث‌سازان بی‌دین از زمان رسول خدا ص آغاز شد و تا زمان عباسیان ادامه داشت. معروف است مهدی عباسی که خیلی کسب‌وکارهای را

رهبران کنیسه‌ها که با آمدن اسلام نان تزویر و ریای خود را بریده می‌دیدند هرگز به اعتلا و عزت و شوکت اسلام راضی نبودند. و نیز افراد فاسد که تنفس در فضای توحیدی جامعه اسلامی برایشان مشکل بود و با ظلم و فساد خو داشتند هرگز نمی‌توانستند احکام شریعت را تحمل نمایند، از اینرو تا زمانی که نتوانستند مسلحانه علیه اسلام و مسلمانان جنگیدند و آنجا که نتوانستند، به ظاهر تسلیم شدند ولی هر لحظه در انتظار فرصت مناسبی بودند تا ضربه خویش را وارد سازند.

با وفات رسول خدا و مشکلاتی که برای مسلمانان در زمینه نقل و تدوین سنت پدید آمد و نیز هرج و مرجی که در ادوار بعد در رابطه با نقل سنت گریبان گیر جامعه اهل سنت شد فرصت مناسبی برای مشرکان و منافقان بوجود آمد، تا ضربه خود را از طریق به انحراف کشاندن افکار و عقاید مسلمانان به اسلام وارد کنند. و بدین منظور و یا به منظور تقرب به حکام و استفاده‌های سیاسی و پافرازی دیگر به پست‌ترین عمل یعنی جعل حدیث و دروغ بستن به رسول خدا ص روی آوردند، که بگونه چشم‌گیری این کار روبه‌فزونی نهاد و احادیثی را در میان مردم نشر دادند که بهیچوجه با احادیث صحابه و یاران رسول خدا ص تناسبی نداشت، چون احادیثی بود دور از منطق خرد و عقل و باین کار بزرگترین خیانت رابه اسلام و مسلمانان روا داشته و بزرگترین ضربه را بر پیکر فقه و معارف اسلامی وارد نمودند.

وسیله تقویت جعل حدیث

چیزی که این پدیده ناپسند و زشت را تقویت کرد و زمینه رشد و گسترش آن را فراهم آورد، حکومت‌های ناصالح و فاسد و بی‌دانش و ستمگری بود که به نام: اولی الامر و والی مسلمین و حاکم اسلامی، بر جامعه اسلامی حکم می‌راندند و با حالت مستی در محراب به

دوست داشت حاضر شد ده هزار درهم به فقیه نمایی بدهد که بوسیله جمل حدیث، کبوتر بازی را موجه جلوه دهد.

او که غیاث بن ابراهیم نام داشت هنگامی که این مطلب را شنید به نزد مهدی عباسی رفت و بلافاصله از قول رسول خدا نقل کرد که: «لا سبق الا فی خوف او حافر او جناح».

اصل حدیث به این نحو بوده «لا سبق الا فی خوف او حافر» که او با افزودن لفظ «او جناح» در آخر حدیث عمل زشت او را توجیه کرد و موجه جلوه داد، برای اینکه ده هزار درهم را بدست آورد.

ولی همه حاضرین در مجلس او فهمیدند که لفظ مذکور به حدیث رسول خدا افزوده شده است. مهدی عباسی که مرد زیرکی بود فهمید که آنها پی به جعلی بودن حدیث به آنگونه که غیاث بن ابراهیم خواند بردند، از این رو بعد از رفتن غیاث گفت در سخن رسول خدا کلمه «او جناح» نبوده و این کلمه را او زیاد کرد که خود را به ما نزدیک نماید.

زمان اوج پدیده جعل حدیث

پدیده جعل حدیث در عصر حکومت معاویه به اوج خود رسید، زیرا او با تمام توان اهتمام می‌ورزید که به نفع بنی‌امیه و علیه فرزندان هاشم حدیث جعل نمایند و در میان مردم منتشر کنند.

برای گسترش این پدیده انگیزه‌های گوناگونی وجود داشت که بیان همه آنها از حوصله این مقاله خارج است. برای اطلاع و آگاهی بیشتر به کتاب «الموضوعات فی الاثار والاخبار» اثر استاد هاشم معروف حسینی لبنانی و کتاب «تحول علم حدیث» اثر دکتر مصطفی اولیائی و... مراجعه شود.

پیش بینی پیامبر از حدیث سازی

پدیده شوم جعل حدیث توسط حدیث‌سازان

بی‌دین، همان خطری بود که پیامبر اسلام آن را پیش‌بینی کرده و بدان هشدار داده بود.

در صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (ج ۱، ص ۹) و شرح آن اثر علامه نووی (ج ۱، ص ۷۸) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «سیکون فی آخر امتی اناس یحدثونکم مالهم تسمعوا انتم ولا آباکم فایاکم و ایاهم» در نسلهای بعدی مردمی از امت من احادیثی را برای شما بازگو خواهند نمود که شما و پدران شما آنها را نشنیده‌اید پس بر شما است که از آنها دوری نمایید. پیامبر اکرم در موارد متعدد در این باره هشدار داده و فرموده: «ایها الناس کثرت علی الکذابة فمن کذب علی متعمدا فلیتبیوا مقعده من النار»: مردم آگاه باشید دروغگویان بر من زیاد شده‌اند، هر کس از راه تعمد دروغی را به من نسبت دهد جایگاه او از آتش خواهد شد.

وپیامبر با عبارات گوناگون و در مناسبتهای مختلف از جعل حدیث و حدیث‌سازی مردم را بر حذر می‌داشت.

در عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری (ج ۲، ص ۱۵۳) از علامه بدرالدین محمود عینی روایت شده که رسول خدا فرمود: «من یقل علی مالهم اقله فلیتبیوا مقعده من النار»: هر کس سخنی از قول من بگوید که من آن را نگفته باشم نشستگاه او پر از آتش خواهد شد.

آگاهی دانشمندان بر حدیث‌سازی

در هر حال نویسندگان و دانشیان جامعه اهل سنت نیز همانند دانشمندان جامعه شیعه از این جریان آگاهی داشته‌اند، از این رو بود که از درج بسیاری از احادیث در کتابهایشان خودداری نموده‌اند. بجا است در اینجا بعضی از آنها را یادآور شویم.

احمد بن حنبل شیبانی (پیشوای مذهب حنابله) بهمین خاطر از هفتصد و پنجاه هزار حدیث که جمع کرده بود

تنها حدود سی هزار آنها را در کتاب مسند خود نقل نمود و از بازگو کردن بقیه خودداری کرد.

ابوحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱) نیز بدین خاطر از ششصد هزار حدیث که بدست آورده بود فقط به ذکر چهار هزار و اندی اکتفا کرد و در کتاب صحیحش نقل نمود و از ذکر بقیه آنها خودداری کرد.

علامه جلال‌الدین عبدالرحمان معروف به سیوطی (۹۱۱م) نیز خود اعتراف کرده که کتاب جامع کبیر او از صد هزار حدیث نود هزار آن قابل شک و تردید است.

و حتی بعضی از اندیشمندان و محققان اهل سنت

که شخصاً به اجتهاد و نقادی احادیث پرداخته‌اند، در نتیجه این کار بخشی از احادیث کتاب صحیح محمد بن اسماعیل بخاری و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری را نپذیرفته‌اند، زیرا آنان بر این عقیده‌اند که راویان آن احادیث و شخصی بخاری و مسلم از خطا و لغزش مصون نبوده‌اند.

برای آگاهی و توضیح بیشتر در این باره به کتاب اصول التشریح العام و مجله المنار مراجعه شود.

کتابهایی که در زمینه احادیث جعلی تدوین شده برخی از اندیشمندان جامعه اهل سنت در زمینه احادیث جعلی کتابهایی نوشته‌اند که بجا است برخی از آنها را یادآور شویم:

ابوالفرج عبدالرحمان بن علی معروف به ابن الجوزی بغدادی (۵۹۷م) دو کتاب در این زمینه تألیف نموده: «الموضوعات الکبری» و «العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیة».

ابن قتیبه دینوری (۲۷۶م) نیز در این زمینه کتابی بنام «تأویل مختلف الحدیث» تدوین نموده است.

علامه موصلی نیز کتابی در این باره تصنیف کرده که بنام «رسالة المغنی عن الحفظ والکتاب» شهرت دارد.

علامه جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی در این زمینه کتابهای زیر را تألیف نموده است:

الف- النکت البدیعات علی الموضوعات.

ب- اللثالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة (این کتساب تخلیص شده کتاب قبل است).

ج- تحذیر الایقاظ من اکاذیب الوعاظ.

علامه محمد بشیر ازهری در این زمینه کتابی بنام «تحذیر المسلمین من الاحادیث الموضوعة» دارد.

در رابطه با این موضوع کتابهای دیگر نیز بگونه مستقل نوشته شده است که برای پرهیز از طولانی شدن به همین مقدار بسنده شد.

البته نباید چنین گمان کرد پس همه احادیث جعلی و غیر قابل اعتماد است آنگونه که بعضی از مستشرقین گمان برده‌اند. زیرا در هر زمان افراد آگاه و دلسوزی در میان اندیشمندان حدیث‌شناس وجود داشته‌اند که سعی در تفکیک احادیث جعلی از سنت واقعی داشته و بی‌جهت حدیثی را نپذیرفته‌اند بلکه در نقد و بررسی روایات حدیث و مراتب ضبط و عدالت آنان کوششها نموده و موازینی صحیح وضع کرده‌اند که با توسل به آنها بیشتر می‌توان حدیث واقعی را بدست آورد.

گرچه آن موازین نتوانست از ورود احادیث جعلی در جوامع حدیثی بگونه کامل جلوگیری نماید ولی انصافاً خدمت بزرگی در این زمینه انجام شد، زیرا تا حد بسیار زیادی از داخل شدن اساطیر و اسرائیلیات به جوامع حدیثی جلوگیری نمود.

البته این کار پسندیده مربوط به اندیشمندان مذهب خاصی نبوده بلکه همه دانشمندان در این زمینه تلاش و کوشش کرده‌اند. برای آگاهی از علمای اهل سنت که در این زمینه کار کرده‌اند به فهرست کتابها و دستنویسهایی که دکتر عبدالقادر در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی (ج ۱، ص ۳۰۳) تنظیم نموده است می‌توان مراجعه کرد.

علمای شیعه نیز در این زمینه از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرده و سهم بسزایی دارند. آنان با

داشتن سنت ائمه و استمرار این سنت در طول دهه سال و هدایت و ارشاد آنان نسبت به معارف و مفاهیم اصیل اسلامی به صحت احادیث خود اطمینان بیشتری دارند.

و گذشته از این، اگر عالمی بپرستی خواهان شناخت واقعیتها باشد و بدون اغراض و تعصیبی به تحقیق در متون اسلامی بپردازد، مجموعه این میراث بزرگ که امروزه در اختیار جوامع اسلامی قرار دارد - یعنی قرآن و سنت - همپای حجت درون - یعنی عقل - می‌تواند معارف واقعی را در اختیار او قرار دهد و هراباهی را برای او روشن سازد. ولی این مهم مشروط به چهار امر است:

- ۱- محقق، بر همه متون آگاهی و تسلط داشته باشد.
- ۲- از توان و استعداد کافی برای شناخت مناسبات و ارتباطات میان آیات و روایات برخوردار باشد.
- ۳- خود را از هرگونه تعصب و پیش‌داوری دور بدارد.
- ۴- بر قواعد و ضوابط این فن آگاهی کامل داشته باشد.

و البته این نظر در مورد مسائل اصولی و اعتقادی و زیربنایی است و گرنه در مسائل فرعی و موضوعات مستحدثه، زمینه، زمینه اجتهاد و بویایی است، و زمان و شرایط و مقتضیات آن می‌تواند در فهم و استنباط مجتهد و فتوای او تأثیر گذارد و باید هم بگذارد. چرا که این، خود سر ضرورت اجتهاد است.

برخی از جاعلان حدیث

در این مقطع مناسب است که نام برخی از دروغ‌پردازان و حدیث‌سازان و جاعلان را یادآور شویم چرا که در کار اجتهاد و استنباط از سنت، چاره‌ای جز شناخت جاعلان و دور انداختن روایات ایشان نیست. از

جمله این افراد بدین قرارند:

۱- ابواسحاق کعب بن ماتب حمیری از عشیره دی‌رعین (ذی‌الکلاع) معروف به (کعب‌الاجبار) می‌باشد. کعب‌الاجبار، یکی از خاخام‌های معروف یهود بود که در زمان خلافت عمر مسلمان شد و در مدت خلافت او در مدینه سکونت گزید و بازیرکی تمام در مدتی کوتاه خود را به خلیفه نزدیک کرد.

او در نقل داستان و حدیث از خود فوق‌العادی نشان داد، تا آنجا که پس از اندک زمانی بعنوان محدث معروف گشت. و بعضی از مشاهیر اصحاب مانند انس بن مالک و ابوهریره و عبدالله بن عمرو عبدالله بن زبیر و معاویه و عبدالله بن عباس و گروهی از تابعین از او حدیث نقل کرده‌اند.

برای آگاهی کامل مراجعه شود به کتابهای تهذیب‌التهذیب (ج ۱، ص ۵۱۱ و ج ۸، ص ۴۳۸) و الجرح و التعديل (ج ۷، ص ۱۶۱). ولی با این وصف، تزویرگری او پنهان نماند و بدینجهت خلیفه او را از نقل حدیث منع کرد.

ابن کثیر در تفسیرش (ج ۴/ ص ۱۷) و نیز البداية والنهاية (ج ۸/ ص ۲۰۶) می‌گوید: کعب‌الاجبار در زمان حکومت عمر اسلام آورد و عمر از او حدیث نقل می‌کرد و چه بسا به حدیث او گوش فرا داده و مردم را در شنیدن حدیث او اجازه می‌داد و مردم هم آنچه از او می‌شنیدند - از خوب و بد - باور می‌کردند و نقل می‌نمودند. ولی مدت زیادی نگذشت که عمر به تزویر او پی برد و او را از نقل حدیث ممنوع ساخت.

ابن‌عساکر از سائب بن یزید نقل کرده که عمر کعب‌الاجبار را تهدید کرد که اگر نقل حدیث را ترک نکند... او را به سرزمین بوزینه‌ها تبعید خواهد کرد.

علامه ذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء (ج ۲/ ص ۴۳۳) نظیر مضمون فوق را ذکر کرده است.

و اما پس از درگذشت عمر و به حکومت رسیدن عثمان، کعب‌الاجبار بازیرکی و حيله‌گری خود را به

علامه محمود ابوریه در کتاب اضواء علی السنة المحمدیه (ص ۱۲۱) می‌نویسد: ابن ابی‌العوجا در ایام حج به مکه سفر می‌کرد و با حاجیان تماس می‌گرفت تا مبانی اعتقادی آنان را سست کند.

فساد عقیده ابن ابی‌العوجا تا بدانجا کشید که حکم به ارتدادش کردند و هنگامی که خواستند حد ارتداد برای او جاری کنند گفت مرا بکشید ولی بدانید من چهار هزار حدیث جعل کرده و در لابلای احادیث شما وارد ساختم، حلال را حرام و حرام را حلال جلوه دادم.

۴- تمیم داری، که یک راهب مسیحی بود او نیز در نقل حدیث جعلی و ساختگی کوتاهی نکرد و از او انس بن مالک و ابوهریره و عبدالله بن زبیر و مانند آنان روایت کرده‌اند.

پیامد جعل حدیث یا پیامد حدیث سازی

سرانجام این گونه جااعلان خیانت پیشه سبب شدند که کار استنباط احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه با دشواریها و مشکلات همراه گشت و لسی علمای آگاه و متعهد در برابر دسیسه‌ها و تحریفها ایستادند و برای جلوگیری از خلط احادیث صحیح با احادیث جعلی کاوشهایی را در زمینه شناخت روایان و دسته بندی روایات و یافتن قواعد و ملاکهای مختلف پی گرفتند تا حد زیادی نیز موفق شده و توانستند جلوی جعل حدیث را سد کنند و از نفوذ و تأثیر احادیث ناصحیح به شدت جلوگیری نمایند.

و از آنجا که بیشتر مراجع اصلی از میان نرفته و هنوز از تعرض مصون مانده بود دانشمندان به دسته بندی و تبویب اخبار پرداختند و خدمتی که این گروه از عالمان متعهد به جهان اسلام عرضه داشتند بس بزرگ و با اهمیت بوده هست و اگر تلاشهای بی‌وقفه آنان نبود کار استنباط باموانع بزرگی روبرو بود و چه بسا غیر ممکن می‌نمود.

خلیفه نزدیک کرد و تابدانجا پیش رفت که عثمان احادیث جعلی او را براحادیثی که ابوذر نقل می‌کرد ترجیح می‌داد.

در کتاب الاسلام والحضارة العربیه (ص ۱۶۴) آمده است که کعب الاحبار پس از خلافت عثمان به شام سفر کرد و در ردیف مشهوران رسمی معاویه قرار گرفت. ۲- ابوهریره، در سال هفتم هجری اسلام آورد و در کنار اصحاب رسول خدا جای گرفت او بیش از همه صحابه حدیث نقل کرده است.

ابن عساکر از سابق بن یزید نقل می‌کند که عمر بن خطاب به ابوهریره می‌گفت: تو باید نقل حدیث را ترک کنی و گرنه ترا به سرزمین دوس (وطن او) می‌فرستم.

در مجله المنار (ج ۱۹، ص ۹۷) آمده است که ابوهریره از طریق جعل حدیث به قدرت و ثروت زیادی دست یافت.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱/ ص ۲۵۸) می‌نویسد: معاویه گروهی را مأمور ساخت تا اخبار نادرستی را علیه امام علی (ع) جعل کنند و مردم را نسبت به آن حضرت بدبین سازند و از جمله آن جااعلان ابوهریره و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه می‌باشند.

در اضواء علی السنة المحمدیه (ص ۱۹۸) از ابن ابی‌الحدید نقل شده که پس از صلح معاویه و امام حسن، ابوهریره با معاویه به کوفه آمد و احادیث نادرستی را به پیامبر نسبت داد که مضمون آن روایات جعلی (العیاذ باللله) لعن بر امام علی (ع) بود.

و معاویه در قبال این خوش خدمتی، امارت مدینه را به ابوهریره تفویض کرد.

۳- ابن ابی‌العوجاء، معاصر امام صادق (ع) بوده است و با آن حضرت بحثهای طولانی داشته و در همه بحثها مغلوب می‌شد ولی هرگز دست از انحراف و کج روی بر نداشت، ابن ابی‌العوجاء در زمینه اصول دین عناد و ناباوری و لجاجت عجیبی داشت.